نقد و بررسی رژیم کنترل فناوری موشکی

سازوکاری برای انحصار توان موشکی

■ ایمان اسدی* ■

رژیم کنترل فناوری موشکی موسوم به «MTCR» در سال ۱۹۸۷ توسط گروه کشورهای «جی هفت» پایه‌گذاری شد. هدف این رژیم به عنوان یک ترتیبات سیاسی غیررسمی، محدودسازی اشاعه موشک و فناوری‌های موشکی به عنوان یکی از مهم‌ترین وسایل پرتاب سلاح‌های هسته‌ای بود که البته بعدها به سلاح‌های شیمیایی و میکروبی هم تعمیم یافت. در حال حاضر، این رژیم دارای ۳۵ عضو است و ریاست آن بر عهده «پایت دکلرک» از کشور هلند است. در اینجا قصد داریم ادبیات موجود پیرامون MTCR را در ۴ حوزه روند تحولات عمده، انتقادها، دستاوردها و ناکامی‌ها مورد بررسی قرار دهیم.

■ **روند تحولات عمده**

رژیم کنترل فناوری موشکی موسوم به MTCR یکی از رژیم‌های چندجانبه کنترل صادرات است که در زمینه سیستم‌های پرتاب سلاح‌های کشتار جمعی اعم از موشک و پهپاد و فناوری‌های مرتبط با آن فعالیت می‌کند و هدف آن، منع صدور موشک‌های بالستیک، کروز، اتمی و تجهیزات مرتبط به منظور عدم اشاعه صنایع موشکی و فناوری‌های مربوط به آن است. این رژیم غیررسمی، غیرالزام‌آور و داوطلبانه در سال ۱۹۸۷ و توسط ۷ کشور صنعتی و با حمایت و پشتیبانی آمریکا تشکیل شد و مقر اصلی آن در پاریس است. اجلاس‌های سالانه این رژیم، دارای نقاط عطفی است که در ادامه بررسی می‌شود.

- نخستین دستورالعمل MTCR ۱۶ آوریل ۱۹۸۷ صادر شد این دستورالعمل ۲ بار در ۲۷ مارس ۱۹۹۲ و ۷ ژانویه ۱۹۹۳ مورد بازنگری قرار گرفت. در بازنگری دوم، سامانه‌های پرتاب تمام تسلیحات کشتار جمعی از قبیل شیمیایی، بیولوژیک و هسته‌ای در حوزه کار این رژیم قرار گرفت.

- سال ۱۹۹۲ تمرکز رژیم کنترل فناوری موشکی از توجه صرف به موشک‌های هسته‌ای به موشک‌های شیمیایی و میکروبی توسعه پیدا کرد.

- سال ۲۰۰۱ مذاکرات اعضای رژیم در ورشو، منجر به امضا و اجرای کردارنامه موشکی لاهه شد. تاکنون ۱۳۸ کشور به کردارنامه موشکی لاهه پیوسته‌اند. هدف اعضای MTCR، ورود سایر کشورهای جهان به ترتیبات کنترل فناوری موشکی بود زیرا عضویت در کردارنامه، داوطلبانه و بدون محدودیت است.

- سال ۲۰۰۳ رژیم، اعضا را متعهد کرد از ارسال انواع موشک‌ها و فناوری‌های مربوط به آن خودداری کنند.

- سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ اعضای MTCR از قطعنامه شماره ۱۵۴۰ شورای امنیت که در آن اعضا را از صدور سلاح کشتارجمعی منع می‌کرد حمایت کردند. در همین سال، اعضا توافق کردند همگی به انتخاب «بدون دسته‌بندی» متعهد شوند. در این مدل تمام وسایلی که در برنامه‌های موشکی به کار می‌رود ولی در «ضمیمه MTCR» از آن نام برده نشده است، ممنوع می‌شود.

- سال ۲۰۰۸ رژیم تأکید کرد فعالیت بیشتری نیاز است تا از توسعه سامانه‌های تولید سلاح‌های کشتار جمعی جلوگیری شود و اعضای آن موافقت کردند با آغاز مذاکرات با کشورهای غیر عضو (مانند چین)، آنها را مجاب کنند از صدور موشک‌های خود طبق آنچه در اساسنامه MTCR آمده است، ممانعت به عمل آورند.

■ **انتقادات**

تاکنون انتقادهای فراوانی نسبت به MTCR و عملکرد آن مطرح شده است. مهم‌ترین نقدی که بر رژیم کنترل فناوری موشکی وارد است، این است که معیاری که این رژیم برای موشک‌های دارای قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای تعریف کرده، معیاری غیردقیق و غیرعلمی است. بانیان این رژیم با هدف حفظ انحصاری توان موشکی خود و عدم رشد قدرت موشکی دیگر بازیگران بین‌المللی و قدرت‌های نوظهور، با مبنا قرار دادن یک معیار سیاسی، حجم گسترده‌ای از موشک‌های کروز و بالستیک را که با هدف حمل کلاهک متعارف ساخته می‌شوند در زمره محدودیت‌ها و ممنوعیت‌های خود قرار می‌دهند. از همین رو، حق ذاتی و حاکمیتی ملت‌ها را در دریافت اقلام و فناوری‌های لازم جهت ساخت موشک را که یکی از جنگ‌افزارهای متعارف به شمار می‌آید سلب می‌کنند.

در رابطه با معیار برد مشخص شده توسط رژیم کنترل فناوری موشکی گفته می‌شود ۳۰۰ کیلومتر، حداقل فاصله مورد نیاز برای برخورد به یک هدف استراتژیک است. کاملا مشهود است این معیار یک معیار فنی برای اینکه مثلا ادعا شود برای حمل کلاهک هسته‌ای نیاز است، نیست. این یک معیار قراردادی است که کشورهای بانی رژیم کنترل فناوری موشکی با هدف محدودسازی توان موشکی دیگر کشورها در نظر گرفته‌اند. اگر موشکی با برد ۲۹۰ کیلومتر ساخته شود و کلاهک با مهمات کشتار جمعی مثلا سموم شیمیایی پر شود، این موشک در زمره موشک‌های ممنوعه توسط MTCR به حساب نمی‌آید اما اگر موشکی با برد ۳۰۰ کیلومتر ساخته شود ولی کلاهک با مهمات متعارف پر شود، این موشک در زمره موشک‌های ممنوعه MTCR به شمار می‌آید. پس کاملا واضح و مشخص است که معیار برد تعریف شده توسط MTCR معیاری غیرفنی و قراردادی است و با توجه به اینکه امروز برد برخی موشک‌های بین‌قاره‌ای فراتر از ۱۰ هزار متر است، برد ۳۰۰ کیلومتر یک برد بسیار حداقلی برای جلوگیری از رشد موشکی دیگر بازیگران است. درباره وزن کلاهک یا سر جنگی موشک هم گفته می‌شود حداقل وزن یک کلاهک هسته‌ای نسل اول معادل ۵۰۰ کیلوگرم است. این معیار نیز بسیار قابل تردید است؛ باید گفت این معیار فقط برای کلاهک هسته‌ای است، چرا که برای سلاح‌های شیمیایی و میکروبی صدق نمی‌کند. رژیم کنترل فناوری موشکی در نشست اسلو در سال ۱۹۹۲ با هدف در برگرفتن وسایل حمل سلاح‌های شیمیایی و میکروبی چنین معیاری را حذف کرد ولی حذف معیار وزن سر جنگی فقط در ضمیمه دوم MTCR در نظر گرفته شد و در ضمیمه اول همچنان معیار وزن سر جنگی ۵۰۰ کیلوگرم وجود دارد. در این رابطه هم باید متذکر شد در صورتی که کشوری بتواند کلاهک هسته‌ای به وزن زیر ۵۰۰ کیلوگرم بسازد (مثلا یک کلاهک ۴۹۰ کیلوگرمی بسازد)، مشمول مقررات کنترلی MTCR نمی‌شود ولی در صورتی که کشوری موشکی را با کلاهک متعارف ۵۰۰ کیلوگرمی بخواهد بسازد، مشمول مقررات کنترلی این رژیم می‌شود. این در حالی است که برخی گزارش‌ها ادعا می‌کنند وزن همه کلاهک‌های هسته‌ای رژیم صهیونیستی زیر ۵۰۰ کیلوگرم است. در مجموع باید گفت هدف و نیت اصلی بانیان این رژیم، اولا صرفا موشک‌های دارای قابلیت حمل سلاح‌های کشتار جمعی نبوده و همه گونه‌های موشکی را در بر می‌گیرد، ثانیا برای تفکیک‌سازی بین گونه‌های موشکی متعارف و موشک‌های نامتعارف، هیچ مبنای علمی وجود ندارد و چنین چیزی امکانپذیر نیست چرا که بسیاری از موشک‌های متعارف ذاتا قابلیت حمل سلاح‌های کشتار جمعی را دارند. در کنار ۲ انتقاد اصلی بالا، انتقادهای دیگری هم وجود دارد که در ذیل به برخی آنها اشاره می‌کنیم.

- رژیم کنترل فناوری موشکی رژیمی بسته و محدود است و ورود همگان به آن مجاز نیست. همچنین اعضای رژیم از جامعیت برخوردار نیستند و همه تامین‌کنندگان اقلام و فناوری‌های موضوع رژیم را در بر نمی‌گیرد.

- رژیم MTCR چون در وضعیت معاهده قرار ندارد، فاقد الزام‌آوری است و یک ترتیبات داوطلبانه به شمار می‌آید.

- رژیم MTCR فاقد سیستم نظارتی است و ابزارهایی جهت اجرای ترتیبات این رژیم در اختیار ندارد. همچنین فاقد نهادی است که بتواند عدم پایبندی اعضا و نقض مقررات را تشخیص دهد. در صورت نقض مقررات توسط اعضای رژیم، هیچ سازوکاری جهت تنبیه اعضا در نظر گرفته نشده است.

- رژیم MTCR در رابطه با کشورهایی که به دنبال کسب توانمندی‌های بومی ساخت موشک‌های بالستیک هستند، هیچ اقدامی نمی‌تواند انجام دهد. همچنین از پیامدهای غیرعمدی این رژیم این است که منجر به افزایش تمایل کشورهای هدف برای توسعه برنامه‌های موشکی داخلی و بومی شد.

- بین اعضای رژیم اختلاف جدی بر سر تفسیر ممنوعیت‌ها بویژه موارد مربوط به اقلام و فناوری‌های دوگانه و اهداف صلح‌آمیز وجود دارد.

- رژیم کنترل فناوری موشکی همه تجهیزات و جنگ‌افزارهایی که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای را دارند در بر نمی‌گیرد؛ به عنوان مثال جنگنده‌های دارای سرنشین که قابلیت حمل سلاح هسته‌ای دارند، مانند بی ۵۲ آمریکا.

- محدودیت ۳۰۰ کیلومتری برد و وزن کلاهک ۵۰۰ کیلوگرمی، صادرات گسترده موشک‌های کروز و وسایل کنترل از راه دور ساخته شده توسط کشورهای عضو رژیم را استثنا می‌کند، مانند «Harpoon» ساخته شده توسط آمریکا، «Sea Eagle» ساخته شده توسط انگلیس و «Exocet» ساخته شده توسط فرانسه.

- عدم اجرای کامل مقررات توسط خود اعضای رژیم، به عنوان مثال فدراسیون روسیه که به اشاعه فناوری‌های تحت کنترل ضمایم رژیم به هند و ایران متهم است. همچنین در عمل، برخی اعضا دستورالعمل رژیم را متناقض اجرا می‌کنند.

- رژیم کنترل فناوری موشکی، یک رژیم تبعیض‌آمیز و تنش‌زا در روابط بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه است.

- اعضای رژیم از دولت‌های هدف بدون ارائه هیچ‌گونه انگیزه مثبت یا ما به ازای متوازن، می‌خواهند از توسعه برنامه موشکی خود چشم‌پوشی کنند. رژیم در ازای این خواسته، هیچ تضمین امنیتی یا مزایای اقتصادی ارائه نمی‌دهد.

■ **دستاوردها**

پیرامون موفقیت‌ها و عملکرد مثبت رژیم کنترل فناوری موشکی به کندسازی، توقف و برچیدن برنامه موشکی کشورهای مختلف اشاره می‌شود. به عنوان مثال در متون مختلف به توقف برنامه موشکی بالستیک مشترک کشورهای آرژانتین، مصر و عراق موسوم به «Condor II» به عنوان یکی از دستاوردهای MTCR اشاره می‌شود. برچیدن و از بین بردن موشک‌های بالستیک و برنامه‌های موشکی توسط لهستان، چک، مجارستان، کره‌جنوبی، تایوان و آفریقای‌جنوبی نیز به عنوان دیگر دستاوردهای این رژیم مطرح می‌شود. به تاخیر انداختن توسعه برنامه موشکی کشورهایی چون برزیل و هند و ایجاد موانع بیشتر بر تلاش‌های موشکی لیبی و سوریه نیز از دستاوردهای این رژیم قلمداد می‌شود. درباره برزیل به لغو ۲ سامانه برزیلی Avibras's SS و Orbita's MB می‌توان استناد کرد. ناگفته نماند در برخی موارد فوق، محدودیت‌ها و برچیدن‌ها به برنامه موشکی محدود نشده و به برنامه فضایی آنها نیز کشیده شد و وسایل پرتاب به فضای آنها را نیز در برگرفت. در مجموع این رژیم از زمان آغاز تاکنون موفق شده است چندین برنامه موشکی را کند یا متوقف کند و این مهم را با مانع تراشیدن و کنترل تامین اقلام و فناوری‌های مرتبط محقق کرده است. همچنین ادعا می‌شود این رژیم تاکنون موفق شده است چندین اقدام حقوقی علیه قاچاقچیان فناوری‌های موشکی انجام دهد. تشویق آلمان به ارتقای مقررات اجرایی کنترل صادرات خود نیز به عنوان یکی از دستاوردهای بزرگ MTCR ذکر می‌شود.

■ **ناکامی‌ها**

در رابطه با شکست رژیم کنترل فناوری موشکی و نقد عملکرد آن نیز به توسعه و گسترش برنامه موشکی کشورهایی چون ایران، کره‌شمالی، هند، پاکستان و رژیم اسرائیل اشاره می‌شود. به عنوان نمونه در موضوع ایران به عنوان یکی از شکست‌ها و ناکامی‌های عمده MTCR، ذکر می‌شود که حتی پس از پیوستن فدراسیون روسیه به رژیم کنترل فناوری موشکی در سال ۱۹۹۵، مسکو به تامین تکنولوژی و تجهیزات پیشرفته و مشاوره تخصصی در رابطه با برنامه موشکی ایران ادامه داد. همچنین چین که به‌رغم عدم عضویت در رژیم کنترل فناوری موشکی خود را متعهد به اجرای مقررات و تنظیمات MTCR می‌داند نیز فناوری مرتبط موشکی به ایران عرضه کرده است. چین به‌رغم عدم عضویت عموما به مقررات رژیم پایبند است، به عنوان نمونه فروش موشک‌های «ام ۹» و «ام ۱۱» به پاکستان را مبتنی بر MTCR به تعویق انداخت.

*کارشناس ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه تهران

■ ■ ■

سیدجمال، آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام

■ **مقدمه**

همواره منش و روش انسان‌های بزرگ و تاثیرگذار تاریخ محل بحث و نظر بوده و هست. گاه آنان را در حد یک قدیس بالا می‌برند و گاه تا پایین‌ترین درجات انسانیت بی‌ارزش می‌شمارند. سیدجمال‌الدین اسدآبادی هم از این قاعده مستثنا نیست. او نیز بسان دیگر رجال نامور تاریخ همواره سوژه‌ای قابل اعتنا برای صاحبنظران و پژوهشگران بوده و هست تا جایی که دیدگاه‌های متنوع، متفاوت و بعضا متناقضی در رابطه با آن مطرح شده است. قلم‌هایی در ستایش از او نوشته‌اند و اساس نهضت‌های اسلامی معاصر را به او نسبت می‌دهند و در مقابل عده‌ای او را نفوذی انگلیس و تشکیلات ماسونی و نامسلمان متظاهر به اسلام می‌دانند. نگارنده معتقد است طبیعت روش مبارزاتی سیدجمال‌الدین اسدآبادی اقتضای ابهام در شخصیت و افکار او را دارد و چه بسا بسیاری از سوالات و شبهات درباره او ناشی از رفتار و عملکرد خودش است. با این وجود این امکان فراهم است که با نگاه به صفحات گویا و روشن از کتاب زندگانی او و با رجوع به دیدگاه متفکران معتمد اسلامی نظیر آیت‌الله خامنه‌ای و استاد شهید مرتضی مطهری تصویری واضح و نزدیک به حقیقت از این شخصیت مهم معاصر ارائه داد. این نوشتار کوشیده با نگاهی مستند و اجمالی به چند بخش مهم از زندگانی او بازشناختی نو از او ارائه دهد تا شاید با ارائه تصویری درست از شخصیت، اندیشه و فعالیت‌های او به قدر وسع از ابهامات حول این شخصیت مهم معاصر بکاهد.

■ **زندگینامه**

سیدجمال‌الدین اسدآبادی متولد سال ۱۲۵۴ق در ده اسدآباد همدان است. در ۱۰ سالگی به قزوین می‌رود و مشغول تحصیل علوم دینی می‌شود. ۱۲ ساله است که لباس روحانیت می‌پوشد و در همان سال عازم عتبات می‌شود. به مدت ۴ سال محضر شیخ اعظم انصاری را درک می‌کند. در ۱۷ سالگی به هندوستان می‌رود و این نقطه آغاز مرحله‌ای جدید از حیات سیاسی و مبارزاتی او محسوب می‌شود. پس از آن، سفر به کشورهای مختلف را تجربه و در این بین ۴ بار به ایران سفر می‌کند. استانبول ترکیه آخرین مقصد از زندگانی پرفراز و نشیب او است و به سال ۱۳۱۴ق در این شهر از دنیا می‌رود.

■ **نهضت فکری بازگشت به اسلام**

پس از اینکه سیدجمال در ایران و بعد در نجف به طور نسبی به مبانی علوم مسلط می‌شود، بتدریج تفکراتی در ذهن او جوانه می‌زند که سرنوشت زندگانی او را تعیین و مسیر آینده او را جهت می‌دهد. او در دورانی زیسته که جهان اسلام دچار یک عقب‌ماندگی چشمگیر فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بوده است. ملت‌های مسلمان به ظاهر لباس اسلام بر تن دارند ولی در باطن تهی از معارف حقیقی اسلام هستند! اوضاع یکایک ممالک اسلامی از شمال آفریقا تا آسیای میانه در آن دوره گویای این گزاره است که جوامع مسلمان درگیر یک انحطاط فکری عمیق و عقب‌ماندگی مهلک سیاسی-اقتصادی بوده‌اند. سیدجمال با درک درست از احوال امت اسلامی، پی به ریشه و عوامل وضع نابسامان موجود می‌برد و رسالت اولیه خویش را در آگاه‌سازی و روشنگری نسبت به راهکارها و راه‌حل‌های برون‌رفت از آن وضع می‌بیند. اقدامات فرهنگی سید بیشتر به صورت شفاهی و خطابه بوده و در کنار آن از ظرفیت رسانه‌های مکتوب بیشترین استفاده را می‌برده است به گونه‌ای که هرجا فرصت و امکان می‌یافته مستقیما یا با واسطه اقدام به چاپ جریده‌ای می‌کرده که از جمله می‌توان شمس‌النهار، حبل‌المتین، معلم شفیق و از همه مهم‌تر عروه‌الوثقی را نام برد. تاثیر اندیشه‌ها و مقالات سید در عروه‌الوثقی به گونه‌ای بوده است که قاطبه نخبگان مذهبی خود را مکلف به خوانش آن می‌کردند. سیدجمال عمیقا به این گزاره باور داشت که دین اسلام به خودی خود توانایی و پتانسیل پاسخگویی به تمام نیازهای مردم مسلمان در همه زمان‌ها را دارد. او می‌پنداشت تمام بدبختی‌های موجود آن زمان بر اثر فهم نادرست از اسلام راستین و به تبع آن عدم به کارگیری درست فرامین اسلامی است. سیدجمال در زمان خود یگانه پرچمدار بازگشت به اسلام ناب بود و شاید اگر بعدها افرادی نظیر کواکبی، شیخ محمد عبده و اقبال در این راه قدم نهادند بر اثر تعالیم و آموزه‌های سیدجمال بود. مقام معظم رهبری در بخشی از مصاحبه خود با روزنامه جمهوری اسلامی درباره سیدجمال‌الدین اسدآبادی می‌فرمایند: «سیدجمال کسی بود که برای اولین‌بار بازگشت به اسلام را مطرح کرد. کسی بود که مساله حاکمیت را و خیزش و بعثت جدید اسلام را اولین‌بار در فضای عالم به وجود آورد و مطرح‌کننده، به وجودآورنده و آغازگر بازگشت به حاکمیت اسلام و نظام اسلام است. این را نمی‌شود دست‌کم گرفت و سیدجمال را نمی‌شود با کس دیگری مقایسه کرد».

خود او در عروه‌الوثقی می‌نویسد: این مجله با ارائه راه‌های صحیح نشان می‌دهد که برای به دست آوردن قدرت جهت دفع بدبختی‌ها و مصائب موجود، لازم است ملل شرق بخصوص مسلمانان متوسل به اصولی شوند که پدران آنان و اسلاف‌شان معتقد بودند. او از نخستین کسانی بود که نسبت به تئوری جدایی دین از سیاست هشدار داد و باور داشت جدا کردن مادیت از معنویت و اقتصاد از دین و مذهب همان سوءبرداشتی است که مسلمانان را تهدید می‌کند.

■ **وحدت اسلامی**

اتحاد فیمابین ملل و مذاهب اسلامی یکی دیگر از مقاصد و اهدافی بود که سیدجمال به آن اهمیت ویژه‌ای می‌داد. او بدرستی تشخیص داده بود از عوامل انحطاط جوامع اسلامی وجود دشمنی خارجی به نام استعمار و یگانه پادزهر این زهر خطرناک همان اصل وحدت و یکپارچگی میان مسلمین است. سید تا آنجا پیگیر مساله وحدت بود که در برخی موارد ملیت و مذهب خود را مخفی می‌کرد که مبادا این خود حجابی شود در جهت ترویج اتحاد اسلامی. سیدجمال در نامه‌اش به امین‌الضرب در این رابطه می‌نویسد: «مرا در این جهان چه در غرب باشم و چه در شرق، مقصدی نیست جز آنکه در اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان بکوشم». تاثیر کوشش‌های سیدجمال جهت ترویج وحدت اسلامی بخوبی در شخصیت‌های پس از او مشاهده می‌شود و افرادی نظیر عبدالقادر مغربی و رشید رضا از ادامه‌دهنگان راه او شمرده می‌شوند. شهید مرتضی مطهری درباره رویکرد وحدت‌محور سیدجمال می‌نویسد: می‌توان گفت آرمان اصلاحی سید و جامعه ایده‌آلش در جامعه‌ای اسلامی خلاصه می‌شود که وحدت بر سراسر آن حاکم باشد؛ اختلافات نژادی، زبانی، منطقه‌ای و فرقه‌ای، بر اخوت اسلامی آنها فائق نگردد و وحدت معنوی و فرهنگی و ایدئولوژیک آنها را آسیب نرساند.

■ **مبارزه با استعمار خارجی و استبداد داخلی**

آنچنان که از آثار به جا مانده از سیدجمال‌الدین اسدآبادی دانسته می‌شود، او ریشه بسیاری از مشکلات را ۲ درد مزمن جامعه آن روز مسلمانان می‌داند:

اول- استعمار خارجی، دوم- استبداد داخلی.

شهید مطهری درباره تقابل سیدجمال با استعمار خارجی و استبداد می‌نویسد: «سیدجمال مهم‌ترین و مزمن‌ترین درد جامعه اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی تشخیص داد و با این دو بشدت مبارزه کرد. آخر کار هم جان خود را در همین راه از دست داد. او برای مبارزه با این دو عامل فلج‌کننده، آگاهی سیاسی و شرکت فعالانه مسلمانان را در سیاست واجب و لازم شمرد و برای تحصیل مجد و عظمت از دست رفته مسلمانان و به دست آوردن مقامی در جهان که شایسته آن هستند، بازگشت به اسلام نخستین و در حقیقت حلول مجدد روح اسلام واقعی را در کالبد نیمه مرده مسلمانان، فوری و حیاتی می‌دانست. دست‌های مرئی و نامرئی استعمارگران را در نفاق‌افکنی‌های مذهبی و غیرمذهبی می‌دید و رو می‌کرد». سیدجمال به همان میزان که با استعمار خارجی به مخالفت برخاست به همان میزان با استبداد داخلی مخالف بود. مکاتبات سیدجمال با علمای شیعه و نامه معروف به میرزای‌شیرازی بزرگ موکد این مساله است تا جایی که بسیاری از صاحبنظران بر این عقیده‌اند سیدجمال در ماجرای تحریم تنباکو نیز نقش داشته است.

■ **ایجاد تشکیلات اسلامی و مبارز**

اهتمام و دغدغه سیدجمال نسبت به مصائب آن دوران مسلمانان تا حدی بود که او به فعالیت‌های روشنگرانه و آگاهسازانه اکتفا نکرد. روحیه پرشور و خستگی‌ناپذیر او ایجاب می‌کرد هر کجا زمینه و فرصت فعالیت باشد او نیز آنجا حاضر باشد. اینگونه است که درباره او گفته‌اند: «صبحی در عثمانی ظاهر می‌شود و شبی در افغان. غروبی در مصر سر فرو می‌برد و بامدادی از مسکو سر بر می‌آورد». سیدجمال خود می‌گوید: «من در هر کجای دنیا رفتم، آوازی در آنجا افکندم و جنبشی به اهل آنجا دادم». با نگاهی به تاریخ نهضت‌های ۱۰۰ سال گذشته در سرزمین‌های اسلامی درمی‌یابیم، نقطه آغاز این جنبش‌ها در رابطه مستقیم با فعالیت‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی بوده است. اقبال لاهوری که خود یکی از تاثیرپذیرفتگان سیدجمال است، عقیده دارد او از نخستین شخصیت‌هایی بود که فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی را «تجدید بنا» کرد. استاد شهید مرتضی مطهری نیز او را سلسله‌جنبان نهضت‌های اسلامی می‌دانست. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های سیدجمال ایجاد تشکل‌ها و سازماندهی نخبگان مذهبی بود که برای نمونه می‌توان از جمعیت سری «عروه» نام برد که ابتدا در حیدرآباد هند ایجاد شد و سپس در مصر، تونس و شاید در فرانسه به وجود آمد. روزنامه مشهور و موثر عروه‌الوثقی ارگان همین تشکیلات بود. شیخ محمد عبده از شاگردان سرشناس سید در این باره می‌نویسد: «عروه نام جمعیتی است که سید در حیدرآباد تاسیس کرد و شعبی در دیگر ممالک دارد اما هیچ شعبه، شعبه دیگر را نمی‌شناسد و فقط رئیس از آنها آگاه است». فعالیت‌های تشکیلاتی سیدجمال محدود به عروه نشد و حتی می‌توان گفت بسیاری از نهضت‌های اسلامی در دل همین مجموعه‌ها رشد کرد که تفصیل آن در این مقال نمی‌گنجد.

پاورقی ۲۴

متن کتاب «تیه‌ری میسان»، نویسنده فرانسوی درباره حادثه ۱۱ سپتامبر

دروغ بزرگ

از نظر این گروه، تنها راه ممکن از میان برداشتن پایگاه‌های اسامه بن‌لادن و ورود و استقرار ارتش آمریکا در خاک افغانستان عنوان شد. افغانستان اشغال شده توسط نیروهای آمریکایی، لقمه‌ای نبود که اشتهای تندروهای اطراف بوش را جوابگو باشد. آنها جنگی تمام‌عیار و طولانی را به بوش پیشنهاد کردند؛ جنگی که از طریق آن نه تنها بن‌لادن، بلکه تمام گروه‌هایی که از نظر آمریکا در ردیف القاعده قرار دارند یا توانایی شکل‌دهی گروه‌های همردیف القاعده در آنها وجود دارد نیز از میان برداشته شوند. بلندپروازی گروه‌های تندرو کابینه بوش، فراتر از جوابیه‌ای بود که در مقابل پیشنهاد کالین پاول عنوان شد، ولی در نهایت این گروه خواست‌های خود را از زبان هنری کیسینجر بیان کرد؛ کیسینجر، وزیر خارجه اسبق، پیرکهنه‌کار سیاست‌های توسعه‌طلبانه آمریکا و طراح بیشتر عملیات‌های سری برون‌مرزی آمریکا در سال‌های ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۹.

ساعت ۸:۳۰ شب ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، چند دقیقه‌ای از سخنرانی جورج بوش گذشته بود که واشنگتن پست در ستون اندیشه سایت اینترنتی خود، پیشنهادهای هنری کیسینجر را به نمایش گذارد.

کیسینجر با همه تجربه و پختگی سیاسی سخنان بی‌پرده خود را چنین آغاز می‌کند: برای از میان برداشتن عوامل ساختاری این حادثه (۱۱ سپتامبر) دولت موظف به تشکیل دادن ساختارهایی است که برای همیشه دیگر شاهد حملاتی از نوع پرل هاربر نباشیم. تشکیلات تروریستی پنهان شده در دل این ساختارها، مراکز دولتی برخی از کشورها را برای خود محل امنی یافته‌اند و ما بدون مواخذه و کیفر دادن، همچنان به برقراری روابط عادی سیاسی با آنها ادامه می‌دهیم. اگرچه این حملات شباهت‌هایی با عملیات اسامه بن‌لادن دارد، لیکن به‌طور قطع و یقین نمی‌توانیم بگوییم او در این ماجرا دست داشته است. اما هر دولتی که به گروه‌هایی نظیر القاعده پناه داده باشد، هر چند این گروه‌ها در عملیات اخیر (۱۱ سپتامبر) دست داشته یا نداشته باشند، آن کشور باید تاوان سنگین حمایت از تروریست‌ها را بپردازد. دولت آمریکا باید با آرامش، دقت و بدون گذشت و ترحم این موضوع را دنبال کند.

روزهای ۱۲ و ۱۳ سپتامبر، پس از سخنرانی جورج بوش و اعلان مواضع تلویحی دولت آمریکا از زبان هنری کیسینجر، در حالی که مردم آمریکا ناباورانه در سوگ قربانیان بی‌گناه نشسته بودند، دولت و وزارت خارجه، گرفتار پاسخگویی به ۳ سوال عمده سفرا و نمایندگان خارجی دیگر کشورها شدند:

- آیا جورج بوش سازمان القاعده را عامل حمله شناخته است؟

- آمریکا چه نوع عملیات نظامی را در افغانستان طراحی خواهد کرد؟

- آیا آمریکا قصد آن دارد که جنگی درازمدت علیه دشمنان حقیقی و فرضی خود آغاز کند؟

اخبار غیررسمی که از قول مقامات آمریکایی به رسانه‌ها درز پیدا کرده بود، نشان می‌داد که دولتمردان آمریکا انگشت اتهام را به سمت بن‌لادن و سازمان القاعده نشانه رفته‌اند. در این اخبار، بن‌لادن را مغز متفکر عملیات و القاعده را عامل اجرای عملیات معرفی کردند.

مجموعه گزارش‌های جورج تنت، رئیس سازمان CIA حاوی شنود و مکالمات القاعده در یازدهم سپتامبر، مدارکی بود که کاخ سفید را مجاب به موضع‌گیری صریح علیه القاعده کرد. در مجموعه گزارش‌های تنت چنین آمده بود که القاعده از ۲ سال پیش در تدارک عملیات در خاک آمریکا بوده که حادثه ۱۱ سپتامبر نقطه آغاز آن است و آمریکا باید برای عملیات بعدی خود را آماده کند. بنا به مدارک ارائه شده توسط جورج تنت، مجالس سنا و کنگره و همچنین مجموعه کاخ سفید نیز از اهداف تروریست‌ها بوده و شنود مکالمات نشان می‌دهد بن‌لادن به اشتباه از هدف قرار گرفتن مجالس و کاخ سفید ابراز رضایت کرده و از زحمات دکتر (شاید منظور از دکتر، ایمن ظواهری بوده) قدردانی می‌کند.

در این گزارش‌ها فردی به‌نام ابوزبیده به عنوان هدایتگر عملیات یازدهم سپتامبر معرفی می‌شود. در نوارهای تهیه شده فردی در پیامی رمزگونه به بن‌لادن از فرارسیدن زمان صفر (Zero hour) سخن گفته بود، کارشناسان CIA این صدا را به ابوزبیده نسبت دادند. CIA ابوزبیده را به عنوان طراح احتمالی حمله به ناو آمریکایی U.S.S.C ole در اکتبر سال ۲۰۰۰ متهم کرده بود.

ادامه دارد